



شماره ۱۰	اول دی ماه ۱۳۰۵	سال ۴
No. 10	23 Decembre 1926	Année 4

فصلنامه علمی و تحقیقاتی
 قسنت اجتماعی

علم و اخلاق

بقلم جناب شریف العلماء لنگرودی



اقماً اینخلق جاهل نادان که قواء شیطانیة بهیمیة حیوانیه
 و شهوات قسانیة اماره مست و مات و مبهوتشان کرده و
 بغیر از عوالم مادیات و طبیعت و اکل و شرب و چون اطفال جز نزاع و
 جدال کودکانه چیز دیگر را قهמידه و عوالم روحانیت و معنی را
 افسانه پنداشته از کثرت جهل و کبر و غرور استهزا و تکذیب

قولی و فعلی را کمال خود دانسته‌اند، معلم می‌خواهند و مربی لازم دارند. بر علما و ناطقین، واعظین و ارباب مجله و جراید است که تعلیم و تزییق و تأدیب و اعلام نمایند تا حجت تمام شود شاید از صد پنج نفر متذکر و متنبه شده و طریق الی الله را توجه و سیر و سلوک نمایند. چه خوش گفته رومی آنچه در حقشان گفته:

خلق اطفالند جز مرد خدا	نیست بالغ جز رهیده از هوا
گفت دنیا لب و لپو است و شما	کودکید و راست فرماید خدا
جنگ خلقان همچو جنگ کودکان	جمله بی معنی و بی منز و مهان
جمله با شمشیر جوین جنگ شان	جمله در لاینبی آهنگ شان
جمله شان کشته سواره بر نیی	کاین براق ماست یا دلدل ییی
حاملند و خود ز جهل افراشته	راکب و محمول ره پنداشته
هیچو طفلان جملتان دامن سوار	گوشه دامن گرفته اسب وار
باش تا روزی که محمولان حق	اسب نازان بکنزند از نه طبق

بالجمله تمام سوانح و حوادث و انقلابات و ابتلاآت این قرن نازیانه عبرت و بیداری است، این فجایع و گرفتاریهای عمومی چوب تنبیه و تأدیب است، این خرابیها و خون ریزیها نتیجه بی هوشی و غرق در لهویات و هزلیات و مادیات و عیش و نوش است. عوض تعظیم و تحمید و نشکر از نعمتهای گوناگون حضرت منعم قهار و سلطان حقیقی بی ادبانه بودن و جسارت کردن و غفلت نمودن و اعتنا نکردن و به نمایش اعمال و افعال قبیحه منقوره ممنوعه کان لم یکنش فرض کردن اثرش این است که یکدفعه نازیانه تأدیب فرود و بشانه همه می‌خورد— مثل اینکه معلمی که تربیت عده را بهمه گرفته اگر در حضور او یا اشخاص محترم دیگر آن شاگردان انسانیت و ادب را از دست دادند و محضر استاد و محترمین را بازیچه و ملبه پنداشتند فوراً مسؤل و مورد

تأدیب واقع می‌شوند — و یا عده که در حضور سلطان ظاهری می‌روند اگر نزاکت و ادب و دستور وزیر تشریفات را در دخول و خروج رعایت نکردند یقیناً مؤآخذ می‌شوند.

از بزرگان دیانت «در خبر» رسیده که اگر کسی خنده مفرط کند باید از نکال و عقوبتش بترسد و از خداوند پناه بجوید و الا فوراً دچار غم و اندوه می‌شود (چنانچه بالخاصیة تجربه هم شده). آری، اطاعت فرمان خداوند و خاصانش و اظهار ادب و حفظ مقام بزرگان دین تمرات بسیار دارد:

زآنکه هر نعمت غمی دارد قرین	تا دمدم دوغم نخواهم انگین
شادی بی‌غم در این بازار نیست	کنج بی‌مار و گلی بی‌خار نیست
شصت سال است شب ندیدم شبی	گفت عداالله شمس مغرب

یعنی با اینکه لازمه شب آشایش و تمدد اعصاب است من حیا می‌کنم یاها را بلند کنم و بخوابم بلکه نشسته می‌خوابم زیرا هر سمت یا را دراز کنم بحکم «اینما تولوا فتم وجه الله» بساحت قدس ربوبی جسارت و بی‌ادبی کرده‌ام. گویند مقدس اردبیلی یاها را دراز نمی‌کرد برای اینکه در طاقچه منزل همساده کلام الله و قرآن است. بلی در حضور شخص محترم باید مؤدب بود و امرش را امتثال کرد و گرامی شمرد تا چه رسد بمقام قربان خداوندی کما اینکه در تمام ادیان مرسوم است. و بالجمله این است نتیجه بی‌اعتنائی‌ها و بی‌ادبها و عیشها و نفس‌پرستیها و مستیها و چپاولها و جمع ثروت در بانک‌های خارجه و داخله و بی‌اعتنائی بفقرا و ضعفا و مظلومین و بی‌چیزی آنها و عدم توجه بحالشان و بحال محبوسین بی‌گناه و بی‌پناه: الا ان ربك لبالمرصاد.

هان ای ناچیز مردم بدبخت که به يك عارضه جزئی عاجز و بی‌چاره! خدایت در کمین گاه مترصد و منتظر است یکدفعه مجازات

سخت می‌دهد قدری تأمل و تفکر کن بافعال شنبه و اعمال قبیحة خود سلب نعمت آسایش و امنیت دیگران مکن که به ساحت مقدس کبریائی ضرر نمی‌رسانی:

ای مکس عرصه سبرغ نه جرانکه توست عرض خود میبری و زحمت ما میداری «ان الله لا یغیر بقوم نعمه حتی ینیروا ما بانفسهم»، پس باید نفوس خود را تغییر داد، تهذیب اخلاق کرد، بسوی خدا رفت تا درهای نعمت رحمت خدائی برویت باز گردد؛ زیرا خالق کل و مربی فی الکل بوسیله سفرای و نمایندگان خود دستورات داده تکالیف و وظایف برای عموم در شبانه روز بلکه ساعات و دقائق معین کرده اعمال و اوراد و اذکار و مشاغلی وضع و تعیین فرموده که همواره باید بفکر و ذکر و یاد او بودن و او را حاضر و ناظر دانستن و در عین حال اشتغال به امور معاش و دنیا نباید از معاد و آخرت غفلت نمود، کما اینکه در خبر رسیده: «اعمل لدنیاک کانک تعیش ابدا و اعمل لآخرتک کانک تموت غدا» یعنی برای امر معاش و انتظام دنیا مثل اینکه همیشه باقی هستی باید تلاش و سعی کرد، و از برای امور آخرت و عالم دیگر مثل اینکه قطعاً فردا میمیری باید عبادت کنی و بسوی خالق خود متوجه شوی. این دستور در واقع همان اعتدال و میان روی در امور است. شخص عاقل و عالم باید در کلیه کارها مشی اعتدالی کند افراط و تفریط را از خود دور سازد: «الجاهل اما مفرط او مفرط». میان روی و عدالت حکیمانه همان مرتبه جامعه متوسط و معتدل بین افراط و تفریط مانند تهور و جن — و غنی و شره — و جریزه و ابلهی است که تبصیر به شجاعت و عفت و حکمت شده. بدیهی است افراط و زیاده روی در هر چیز باعث خرابی و خسران است همان طوری که این هیكل بشری دارای دو چیز است، یکی ماده و جسم و دیگری نفس و

روح؛ همچنین برای هر يك غذاى مناسب و وظایفی مقرر است تا تعدیل و توازن حاصل شود، نه اینکه تمام عمر صرف عوالم طبیعت و مادیات کنی و بیش و نوش مشغول شوی و عوالم غیب و روحانیت و ماوراء طبیعت را فراموش کنی. کمال انسانی جمع عالم وحدت و کثرت و صورت و معنی است چنانکه حضرت پیغمبر اکرم در عین حال بمقال «ایت عند ربی یطمئنی و یستقینی»، مقام «انا بشر مثلکم»، و «اشغلینی یا حمیرا» را حفظ و جمع فرمود. کمال فضیلت و مقام ارجمند این است نه اینکه توجه بلك، عالم کنی و عوالم دیگر را غفلت نمائی. لذا رسول اکرم فرمود: «رحم الله اخى موسى كات عينه اليمنى عميا، و اخى عيسى كات عينه اليسرى عميا، و انا ذواليمين» یعنی برادرم موسای پیغمبر چشم راستش باز و بینا نبود، و برادرم عیسی چشم چپش باز نبود، ولی من هر دو چشمم باز و بینا است. این تعبیرات مرموزاتی است که عوالم روحانیت و ملکوت سماوات را تعبیر به یمن و طرف راست میکنند و عوالم مادیات و طبیعت را به یسار و طرف چپ تعبیر بنمایند یعنی میخواهد فرماید که موسای پیغمبر جنبه مادیات و کثرت بینی او غالب بود و بموالم روحانیت کمتر توجه داشت و اغلب محشور با امت خود بود و حضرت مسیح پیغمبر جنبه وحدت و روحانیتش غالب بود، تارك دنیا و منفرد از خلق بود و همیشه در صحرا با وضع مخصوصی بسر میبرد، ولی من که خاتم پیغمبران جامع مقامین و دارای هر دو جنبه بطور اعتدال هستم. بلی:

جمع صورت باچنین معنی رزف نیست مکن جز سلطان شگرف

و نیز برای تنبیه امت خود فرمود: «کونوا فی الدنیا کالحیه» یعنی ای مردم در این عالم مثل مار بدور خود حلقه زبید و سر چیب تفکر فرو برید و همیشه بفکر عاقبت خود و خدای

خود باشید یا اینکه مثل مار که بخاک قناعت میکند شما هم قناعت کنید حریص تجمع مال و اموال دنیا بهر نحوی نباشید. و بالاخره از این بیان دانسته می‌شود که چون در واقع امت عیسی ابن مریم از مشی و اخلاق و دستور پیغمبرشان بکلی انحراف و مخالفت کردند و در عوالم مادیات و طبیعت و عیش و نوش‌ها مشغول و غوطه‌ور شدند به عوالم روحانیات و مبدء غیب توجه و نظر نداشتند لذا بیشتر دچار لطمات صدمات و حوادث و انقلابات شدند. گفتند یکی از فرنگیان روزی چنین گفته بود: «کجا است موسی؟ کجا است عیسی؟ کجا است محمد؟ پیغمبر مسلمین تا پایند به بینند بهشتی را که وعده داده و توصیف کرده‌اند، بهتر و بالاتر از آن را در هر چیز ما داریم به انتظار وعده فردا نخواهیم بود». بدبخت جنس دویا وقتی چیزی در داخل و یا خارج وجود خود می‌بیند چون ظرفیت و استعداد ندارد منیت میورزد در پوست خود نمی‌کنجد بلند پروازی میکند «لیس فی جنتی الا الله» میگوید. مقام تنزیه یعنی «هو هو و نحن نحن» را فراموش مینماید. یکدفعه پس کردنش را می‌زنند مطلق زنان بزمن می‌افتد و بقول ناصر خسرو بعد از اینکه آن مرغک ناچیز بالید و منیت کرد و گفت:

«امروز همه روی زمین زیر سرماست»

ناگه ز قضا سخت کمانی ز کین کاه تیری ز قضا و قدر انداخت بر او راست
بر بال عقاب آمد آن تیر جگرسوز از عالم علویش بسفلش فرو کاست
ناصر تو خودی را از سر خویش برون کن دیدیکه عقابی چو منی کرد چه برخاست

بیچاره آدمی شیر خام خورده و هنوز در دیک عالم طبیعت به آتش ناملایمات روزگار و به کفگیر کدبانوی حوادث کوییده و پخته نشده خیالات بسرش می‌زند، میخواهد قید همه چیز را بزند. بلی:

این دیک زخامی است که در جوش و خروش است

چون پخته شد و لذت دم یافت خموش است

و حالا هم میخواهد به کره قمر برود. ای تو که وجودت محدود و مقید است نمیتوانی به اسباب طبیعی به آسمانها و عالم افلاک گذر کنی مگر که عیسای نانی بشوی!

چو آن کرمی که در کدم نهان است زمین و آسمان او همان است
بالجمله نتیجه این تظاهرات و تعلمات و عیش و نوش
های قولی و عملی و کبر و منیت را در جنگ بین المللی دیدند و
چشیدند و قهرآ بموالم دیگر سوخشان دادند تا در آنجا بوسیله
بونه قال گذاخته و صیقلی و مجازات شوند. کما اینکه در همین
عالم این صدمات و لطمات و فشارها و حوادث پی در پی که بنوع
بشر وارد و تهاجم میکند برای اخراج و ازالة مفسد و موزیات و
خبانات و کثافات و چرکها و یا بلسان دیگر مکروبهائی است که به
ایجاد اعمال و تکرار افعال مذمومه منفوره ممنوعه در بواطنشان
تولید و بتجوهر اعراض، آئینه قوس جلیه تقیه اولیه را کدر و
داغدار و مجروح و زخم‌دار ساخته بطوریکه به نیشترهای فساد
به سهام بلایا و نیش‌های حوادث تصفیه و زدوده نگردد و بالخاصه
در مقام قوه اکاله تمام حقیقت و روحانیت او را نیست و نابود و
مضمحل مینماید بلکه افراد صحیحه ساله را هم خراب و مرض
می‌سازد. عضو فاسد اگر بریده نشود بالسرایه تمام اعضا را فاسد
میکند چه بنی آدم اعضای یکدیگرند.

بلی، باغبان عالم طبیعت با داس عدالت و حکمت میداند چه
میکند. مینویسند شخصی زیر درخت سیبی خوابیده بود. سواره
از دور رسید و دید ماری داخل دهن و بشکم او فرو رفت. شخص
سواره پیاده شد، لگدی به درخت زد، سیب‌ها ریخت، بد با نازیانه
خوابیده را بیدار کرد. قبل از اینکه واقعه را اعلام کند او را
امر بخوردن سیب‌ها کرد، مقداری خورد باز امر بخوردن کرد

تا دوباره و سه باره هر قدر ممکن بود از آن سیب‌ها خورد، باز آن شخص بضرر نازیانه او را اطراف درخت دور میداد و میگفت از این سیب‌ها بخور، آن مرد هم مجبوراً میخورد تا یکدفعه قی کرد. در اثر انقلاب شدید یکدفعه مار جهید و بیرون افتاد آنوقت مرد حکمت و منافع نازیانه‌ها را دانست که چه بوده. آری، «الذین يأكلون اموال الیتامی ظلماً انما يأكلون فی بطونهم نارا» نتیجه خوردن اموال ایتام و فقرا و مظلومین بالخاصه تولید حرارت آتش در باطن و شکم است مثل حرارت مسمومه مار که باید آقدر نازیانه حکمت خدائی بخورد و در بوته صیانت گذاخته گردد تا کثافت و خبثات و مکروب‌های موزیه نفوس اماره کشته و شاید قابل توجه عنایت و الطافی خدائی شود. این مطلب هم برای رفع سوء تقاهم ناگفته نماند که ازبیا و اولیا و بزرگان دیانت که از روی اختیار و میل دنیا و ماده پرستی را ترک نمودند و جز پرهیز و تقوی و دیانت و دعوت خلق نادان به امر خداوند بسوی عالم آخرت همت دیگری منظور نداشتند معذک در دست يك مشت مردم مفسد جاهل نفس پرست دنیا طلب مقهور و مقتول و بدرجه شهادت رسیدند و تکلیف پیشوایان امت نیز جز رفتن این راه چیز دیگر نیست.

در خرابات مغان نور خدا می بینم
 این عجب بین که چه نوری ز کجا می بینم
 کیست دُردی کش این میگه یارب که درش
 قبله حاجت و معراب دعا می بینم
 جلوه بر من مفروش ای ملک الحجاج که تو
 خانه می بینی و من خانه خدا می بینم
 (حافظ)